

تجدید آرایش تشکیلات کومه له:

سازماندهی تشکیلات کارگری با شاخه نظامی

پیشگفتار بر چاپ دوم:

این نوشته در دیماه ۱۳۶۸ (۱۶ سال پیش) و در اوج جدل های آن روز حزب کمونیست ایران، برای تغییر ریل دادن به این حزب، در اینجا کومه له، نوشته شد و همان موقع در نشریه پیشرو چاپ و منتشر گردید. در آن زمان از جانب چپ سنتی، که هیچگاه متوجه مباحث کمونیسم کارگری نشد، در حزب کمونیست انتقاد این بود که گویا ”کومه له به فعالیت در جنبش کارگری اهمیت لازم را نداده است“. بحث ما این بود که این چنین انتقادی تفاوت جنبش را نمی بیند و متوجه کل نقد ما، کانون کمونیسم کارگری، به چپ سنتی و ناسیونالیسم کرد نیست.

اختلاف نه بر سر کم بها دادن یا پر بها دادن به این یا آن عرصه از فعالیت یک حزب بلکه بر سر این است که حزب کمونیست و کومه له باید در اساس جنسیت و ریل تشکیلاتیشان را تغییر دهند.

در این رابطه البته به نوشته هائی از عمر ایلخانی زاده و عبدالله مهدی، قبل از ”تغییر مواضعشان“ در بارگاه ناسیونالیسم کرد، اشاره شده است. روشن است که امروز آنها چنین اعتقاداتی ندارند و ما هم از این سر به آنها نقدی نداریم.

اما کومه له نه آن روز و نه امروز معنی این نقد را درک نکرد. کماکان در اله کلنگ ”کم بها دادن“ و ”پر بها دادن“ ها بازی میکند. تجدید چاپ این نوشته کمک میکند تا تفاوت های خط منصور حکمت با سایر جریانات و بخصوص تبیین های امروز کومه له از خود و از تاریخ روش تر شود.

بعلاوه از سر دفاع از تاریخ، سنت و متد کمونیسم کارگری در مقابل تحریفات سیستماتیک و جعلیات سطحی که امروز از جانب رهبری جدید حزب کمونیست کارگری به وفور در حال تولید است هم مفید است.

کوروش مدرسی

۲۲ اوت ۲۰۰۵

تجدید آرایش تشکیلات کومه له:

سازماندهی تشکیلات کارگری با شاخه نظامی!

کومه له در طی فعالیت خود تغییرات زیادی بسمت کارگران کرده است و بکرات آرایش تشکیلاتی خود را در این جهت تغییر داده است. این تغییرات اما، نتوانسته اند چهره تشکیلات کومه له را به سازمانی کارگری با شاخه نظامی تغییر دهند. علیرغم بهبودهای جدی که در رابطه کومه له با طبقه کارگر در کردستان بوجود آمده و علیرغم فاصله ای که کومه له از چپ رادیکال گرفته است، هنوز آنچه که فعالیت های ما در کردستان رارقم میزند شباهت های شکل و شمایل تشکیلات کومه له، نرم ها، استانداردها و اولویت ها و مشغله های آن با تشکیلات های سنتی است. هنوز از هرکس بپرسید کومه له کجاست؟ اردوگاههای نظامی آنرا نشان میدهند، هنوز الگوی عضو حزب کمونیست در کردستان چه از نظر خود این تشکیلات و چه از نظر کارگر دوستدار آن الگوی فعالیت عضو در عرصه فعالیت نظامی است و فعالین این عرصه اهمیت و پرستیژ بیشتری از فعالین کارگری دارند و هنوز اولویت ها و مشغله های کومه له را اولویت ها و مشغله های این عرصه تشکیل داده است. تجدید آرایش تشکیلات کومه له این بار میخواهد یکی از اقدامات مهم برای تغییر کل این وضع باشد.

رفیق عمر ایلخانی زاده در نشریه پیشرو شماره ۱۸ در مقاله ای تحت عنوان "تغییر در آرایش تشکیلات و منظور از آن" (۱) کوشیده است تا این مسئله را از نظر خود تشریح کند. اما به اعتقاد من در تبیین مبانی این کار موفق نیست (۲). تصویر روشن از علل این تجدید آرایش به هر لحاظ دارای اهمیت حیاتی است. این تصویر نه تنها نقشه امروز ما را برای تجدید آرایش تشکیلات بدست میدهد بلکه مهمتر از آن تصویری را که ما از یک حزب کارگری داریم و هدفی را که در مقابل خود گذاشته ایم، منعکس میسازد. نوشته کنونی کوششی است برای توضیح این مسئله. نقطه عزیمت ما در این بحث پیشتر در ادبیات کمونیسم کارگری منعکس شده است (۳). بعلاوه رفیق عبدالله مهتدی

در مقاله ای تحت عنوان "دورنمای فعالیت ما در کردستان" مندرج در شماره ۵۱ نشریه کمونیست به رئوس مشکل تشکیلات کردستان حزب اشاره کرده است.

تجدید آرایش تشکیلاتی کومه له به لحاظ ابعاد اقدامات تشکیلاتی، همانگونه که بعداً توضیح خواهیم داد، کاری پیچیده و غامض نیست. اما جزئی از پاسخ به یک معضل یا مشکل مهم است. مشکل عدم انطباق کومه له با نیازهای روزمره کارگر و ناخوانائی این تشکیلات با ظرف طبیعی اعتراض کارگری. همانگونه که بارها گفته ایم، حزب کارگری، اگر واقعا و اجتماعا کارگری باشد، بیش از هر کس ظرف اعتراض کارگر است. هر کارگری که بخواهد اعتراض کند خود را نه هوادار آن بلکه در پیوند با آن باید تعریف کند. حزب کمونیست کارگری، حزب گرایش معینی در میان کارگران است، این حزب محیط اصلی فعالیتش محیط کارگری است و بتبع آن، ساختمانش، رهبری و سلسله مراتبش، اهمیت کادراهایش، مشغله ها و دل نگرانی هایش همگی کارگری هستند و الگوی عضو فعال و کادر آن الگوی یک کارگر فعال و یک رهبر کارگری است. عروج و افول این حزب مستقیماً به عروج و افول جنبش کارگری بسته است، فلاکت و فقر در میان کارگران موجب پیدایش مشکلات مالی برایش میشود، فعال شدن هر گرایشی در میان کارگران بلاواسطه بر فعالیت این حزب، چه اثباتاً و چه نفیاً، تاثیر میگذارد. هر کس بخواهد چنین حزبی را نشان دهد فوراً به محیطهای کارگری اشاره میکند. اتحادیه ها و شوراهای کارگری نمونه خوبی از یک تشکیلات کارگری هستند. کارگری که بخواهد مبارزه کند بطور طبیعی در قالب این تشکل ها ظاهر میشود. حزب کارگری هر تفاوتی که به لحاظ اهداف و طیف کارگرانی را که در برمیگیرد، با شورا و اتحادیه داشته باشد به این لحاظ با آنها یکسان است. هر کارگری که خود را متمایل به اهداف این حزب بداند این حزب را ظرف متشکل شدن خود و پیشبرد روزانه و درازمدت مبارزه خود میابد.

رابطه کومه له با طبقه کارگر در کردستان طی سالهای گذشته عمیقاً تغییر کرده است. کومه له از یک تشکیلات پوپولیستی به تشکیلاتی کمونیستی که آرمانهای کارگری را بیان میکند تبدیل شده است. فعالیت و تبلیغات کومه له پروسه خود آگاهی و تشکل را در میان کارگران تقویت و تسریع کرده است. کمونیسم و سوسیالیسم و آرمانهای کارگری حقانیت و سیعی را در سطح جامعه بدست آورده است. کومه له نیروی خود را در جامعه از این واقعیتها گرفته است و عروج کومه له در مقابل حزب دمکرات را طبقه کارگر امکان پذیر ساخته است. اما کومه له به عنوان یک تشکیلات هنوز دور از دسترس کارگران است. کومه له در بیرون از چهارچوب های رسمی و تشکیلاتی خود، در بطن طبقه کارگر و مبارزه کارگری، کومه له دیگری را بوجود آورده است که غیر رسمی است. کومه له کارگری توسط کومه له رسمی به رسمیت شناخته نمیشود و حتی خود نیز خود را رسمی نمیداند. این کومه له کارگران مبارز علی العمومی هستند که در خارج از تشکیلات کومه له قرار دارند و مورد

خطاب آن قرار میگیرند. کومه له کارگری در سازمان حزبی کومه له، در اولویت ها و مشغله رهبری جای مهمی را نداشته است. اعضای کومه له کارگری حتی خود جرات اینکه خود را عضو کومه له و حزب کمونیست ایران بدانند را ندارند و وقتی به تشکیلات کومه له میپویندند، از امکان مهمی برای رشد و بعهدہ گرفتن مسئولیت برخوردار نیستند. وظایف در این تشکیلات بگونه ای هستند که روشنفکر با سواد میتواند کاندید بر عهده گرفتن آنها بشود. زبان تبلیغات کومه له زبان کارگری نیست و لذا این کارگر نیست که میتواند در تبلیغات کومه له نقشی را بر عهده بگیرد. روابط درونی کومه له و مسائل آن برای کارگر آنچنان پیچیده است که بسختی میتواند نقش در خوری را در آن بعده بگیرد و... در یک کلام کومه له، رسماً عبارت است از تشکیلات مسلح آن. کارگر همیشه الگوی پیشمرگ کومه له را برای سنجش خود به عنوان عضو کومه له در دسترس خود دارد و طبیعتاً همانگونه که گفتیم جرات نمی کند خود را عضو کومه له بداند. برای اوهم کومه له، یا بقول خودشان "بچه ها"، چه به لحاظ جغرافیائی و چه سازمانی خارج از دسترس هستند. این در تناقض آشکار با یک تشکیلات کارگری است.

اما این نه تقصیر "ضعف ایدئولوژیک" کسی است و نه ناشی از فراموش کاری و یا احیاناً کم کاری کسی. این همه ناشی از آن جنبش اجتماعی است که کومه له در راس آن قرار گرفت. کومه له به لحاظ اجتماعی در راس جناح چپ جنبش همگانی متولد شد و عروج کرد.

آنچه که کومه له امروز را شکل داد و آنچه که سازمان آن، اولویت ها و مشغله های آن و نرم ها و استانداردهای تشکیلاتی آنرا قالب زد جنبش اجتماعی ای بود که کومه له در راس آن قرار گرفت. هرچند که چهارچوب و افق این جنبش با افق فکری این یا آن رهبر و بنیانگذار کومه له منطبق نبوده باشد، اما خصلت و جایگاه احزاب سیاسی را نمی توان بر اساس اهدافی که افراد تشکیل دهنده آن احیاناً در مغز خود داشته اند تعیین کرد. احزاب بر بستر یک حرکت اجتماعی و در متن پاسخگویی به نیازهای یک مبارزه و جنبش اجتماعی شکل میگیرند و رشد میکنند، احزاب محل متشکل شدن فعالین این مبارزه و جنبش اجتماعی هستند.

کومه له در دوره قیام و بعد از آن در دوره سازماندهی و رهبری مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی در راس جناح چپ جنبش همگانی قد برافراشت. کومه له بر این بستر اجتماعی به محل تجمع و سازمان یابی فعالین رادیکال جنبش همگانی از دانش آموز و معلم ناراضی تا دهقان فقیر و روشنفکران چپ رادیکال و حتی کارگران، بصورت احاد، شد. در این میان جنبش کارگری و فعالین آن نه تنها از ویژگی و جایگاه خاصی برخوردار نبودند بلکه با تعرض جمهوری اسلامی به کردستان، رانده شدن پرچم خودمختاری به راس مسائل جامعه، تصرف شهرها از جانب رژیم و ضرورت سازمان یابی مبارزه مسلحانه در خارج از شهرها، برای دوره ای رابطه موجود میان کومه له و جنبش کارگری از هم گسست و کومه له بیش از پیش به الگوی فعالیت سنتی در کردستان نزدیک شد.

مسئله ایراد به زیاده روی در مبارزه مسلحانه، غیر "عمده" کردن آن و کم اهمیت جلوه دادن پیشمرگ کومه له نیست. درغیاب مبارزه مسلحانه کومه له نمیتوانست خود را بصورت یک نیروی اجتماعی گسترش دهد و نزدیکی کنونی با طبقه کارگر را بدست آورد.

مبارزه مسلحانه در کردستان و نقش تعیین کننده کومه له در آن، پاسخ انقلابی بود که با استکفاف از آن کومه له بدون تردید به حاشیه جامعه رانده میشد. بعلاوه خود مبارزه مسلحانه و فعالیتی که حول آن سازمان یافت، فضای سیاسی و اعتراضی بازتری را نسبت به سایر مناطق ایران را در کردستان بوجود آورد، کمونیست ها و تشکل کمونیستی را در قالب حزب مسلح سازمان داد و تثبیت کرد و این امکان را فراهم نمود که کمونیستها و حزبشان در شرایط لزوم (که لازم هم شد)، به قربانیان بی دست و پای بورژوازی و حزب مسلحش تبدیل نشوند. طبقه کارگر در عمل بیش از همه از این دست آوردها بهرمنند گردید. مبارزه مسلحانه میباید رکن مهم در فعالیت کومه له بماند تا این شرایط حفظ گردد.

با همه اینها، مسئله این است که کومه له با مطرح شدن ضرورت سازمان دهی مبارزه مسلحانه بیک باره از سازمانی توده ای که نیروی خود را اساسا از شهرها میگرفت، به سازمانی محدود به مبارزه مسلحانه و عمدتا معطوف به روستا تبدیل شد و شکل تشکیلاتی، الگوهای فعالیت در آن و مشغله ها و اولویت های رهبری آن را جنبش همگانی که اکنون شکل مسلحانه یافته بود قالب زد.

حزب کارگری میتواند در مقاطعی مبارزه مسلحانه را سازمان دهد و حتی در شرایطی این مبارزه برایش "عمده" شود (مانند دوره قیام و یا جنگ داخلی)، اما این امر در خصلت کارگری آن در تغییری بوجود نمی آورد. بازهم همگان میبینند که این حزب کارگری است که مبارزه مسلحانه را سازمان میدهد و رهبری مینماید و در همان حال کماکان بر مبنای حوزه ها، شبکه ها و تشکل های کارگری استوار است، سلسله مراتب آنرا اساسا رهبران کارگری و کمیته های حزبی متشکل از آنان تشکیل میدهد. حزب بلشویک نمونه برجسته چنین حزبی است. سازماندهی قیام و بعد درگیر شدن در جنگ داخلی هیچکدام آنچه را که ظاهرا ضروریات مبارزه علنی، مسلحانه و توده ای بر سر ما آورد، بر سر آن نیاورد. تنها احزابی در این شرایط دچار "بلیه ی" جدائی از کارگر میشوند که از همان ابتدا کارگری نبوده اند. کارگر و حزب کارگر نمیتواند از موقعیت کارگری جدا شوند. این تنها خاصیت جنبش های اجتماعی غیر کارگری و روشنفکران و تحصیل کردگان جامعه است که میتوانند تصمیم بگیرند امروز امر کارگر مهم است و فردا این امر "یادشان برود"، "افقشان عوض شود" و در هر حالت چیز دیگری جای کارگر را برایشان بگیرد و الگویی از فعالیت را بر گزینند که کارگر زندگی و مبارزه عادی و روزمره خود را نتواند در متن آن دنبال کند. کارگر، کارگر است زندگی روزمره امکان فراموش کردن خود را به او نمیدهد و حزب کارگری نیز که به موجودیت اجتماعی و زمینی کارگر بسته شده، حزب در بر گیرنده شبکه رهبران کارگری، نیز نمیتواند خود را فراموش نماید. (۴)

در صورت اگر این وضع ناشی از یک موقعیت اجتماعی باشد، تغییر این وضع هم نه با تزکیه نفس امکان دارد، نه با "پلایش ایدئولوژیک" و نه با "کار آموزشی گسترده". آگاهی به جنبشی که ما در راس آن قرار گرفته ایم، فهم بی کم و کاست تفاوت این جنبش با جنبش کارگری، اعلام رسمی و علنی این فهم و "خود آگاهی" ما به کارگران، رسمیت بخشیدن علنی و آشکار به کومه له کارگری اما غیررسمی موجود و بحساب آوردن واقعی نظرات اعضای این کومه له کارگری در تعیین سیاست و فونکسیونهای تشکیلاتی، اعلام کومه له رسمی فعلی بعنوان جزئی و شاخه ای از کومه له موجود و مربوط کردن کامل و بی کم و کاست کومه له به جنبش کارگری در همه ابعاد آن میتواند وضع را بگونه بنیادی تغییر دهد.

تجدید آرایش تشکیلات کومه له اقدامی در این راستا است. هدف این تجدید آرایش اعلام و رسمیت دادن به کومه له فعلی (کومه له رسمی و مسلح) به عنوان شاخه نظامی کومه له، شاخه نظامی یک تشکیلات کارگری که بدنه اصلی آن در شهرها و در میان کارگران است میباشد. این امر همچنین اعلام این مسئله است که الگو و مدل اصلی یک عضو کومه له و یک کادر آن فعالیت کارگر مبارز، فعال و رهبر کارگری است. این طرح رهبری سراسری کومه له را، که علی القاعده باید بیش از هر چیز رهبری جنبش کارگری در کردستان باشد را از رهبری شاخه نظامی کومه له تفکیک میکند. و بالاخره این اقدام میخواهد در کنار ابلاغیه اخیر کمیته مرکزی حزب در مورد عضویت کارگران در حزب کمونیست و مجموعه ای از فعالیت های دیگری که باید در این رابطه انجام گیرد، کومه له غیر رسمی را به عنوان بدنه اصلی کومه له رسمیت ببخشد و به بستر اصلی کومه له تبدیل کند (۵).

مجموعه اقداماتی که اگر انجام شود جایگاه اجتماعی کومه له را تغییر خواهد داد.

باتغییر جایگاه اجتماعی کومه له تصویر آن نیز تغییر میکند. در مقابل تصویر کنونی از کومه له این تصویر بوجود خواهد آمد که کومه له عبارت از تشکل رهبران و فعالین کمونیست کارگران است که در شهرهای کردستان قرار داد و بعلاوه نیروی مسلح آن در قرارگاههای نظامی خود در مناطق مرزی مستقراند و رهبری آن که در واقع رهبر این حزب کارگری است همچون همه احزابی که در شرایط مشابه قرار گرفته اند در تبعید بسر میرود.

به این ترتیب نتیجه گیری اقداماتی که باید در تجدید آرایش تشکیلات انجام گیردکاری دشوار نخواهد بود. رئیس اصلی این اقدام در سندی که بتصویب پلنوم ششم کمیته مرکزی کومه له رسیده تعیین گردیده است که مهمترین نکات آن بشرح زیر است.

بجز آن بخش ارگانهایی از کومه له که فعالیت سراسری دارند، مانند کمیته تشکیلات مخفی، رادیو صدای انقلاب، انتشارات و غیره، کلیه پیشمرگان کومه له، ارگانهای تدارکاتی، خدماتی، آموزشی،

درمانی و غیره نیروی پیشمرگ کومه له نامیده میشوند و تحت مسئولیت ستاد فرماندهی نیروی پیشمرگ کومه له قرار میگیرند.

ستاد فرماندهی نیروی پیشمرگ کومه له مسئول سازماندهی و هدایت کلیه وجوه فعالیت های نظامی و سیاسی نیروی پیشمرگ کومه له، فعالیت تبلیغی (اعلام خبر عملیاتها وغیره)، فعالیت های پشتیبانی و کلیه فعل و انفعالات حزبی این نیرو مطابق سیاستهای کمیته مرکزی کومه له است. و لذا رهبری کومه له که تا کنون این نقش را بر عهده داشت میباید اساسا به عرصه کار و فعالیت کارگری معطوف گردد.

شکل سازمانی نیروی پیشمرگ کومه له نیز به تبع این تغییرات، تغییر میکند. آنچه که امروز تشکیلاتهای محلی، مانند "تشکیلات سندج"، "تشکیلات مهاباد"، "تشکیلات سقز" وغیره، نامیده میشوند، و در واقع بخشهایی از تشکیلات نظامی موجود هستند، منحل میشوند و طبعاً کمیته های نواحی و مناطق نیز منحل خواهند گردید. تشکیلات محلی کومه له اساسا تشکیلات فعالین و رهبران کارگری در شهرهای مختلف خواهند بود که با تدقیق و پیشبرد سیاست سازماندهی ما در میان کارگران، گسترش خواهد یافت. نیروی پیشمرگ کومه له به لحاظ سازمانی آرایش نظامی بخود خواهد گرفت و در دسته، پل، گردان و تیپ سازمان خواهد یافت. استخوان بندی حزبی این سازمان نظامی را کماکان شبکه حوزه های حزبی تشکیل میدهند.

این تجدید آرایش علاوه بر رسمیت بخشیدن به کومه له کارگری در شهرها بعنوان کومه له رسمی و اصل کاری، بعلاوه میتواند بهبودهای جدی را در سازمان، عملکرد، قابلیت و ابعاد نیروی پیشمرگ کومه له نیز داشته باشد.

آرایش تاکنونی ظاهرا میبایست توجه و برجستگی بیشتری را به بهبود فعالیت نظامی ما داده باشد اما قضیه در واقع بعکس است. کیفیت و قابلیت های نظامی ما در طی سالهای اخیر در سطوح مختلف بهبودهای بسیار جدی و قابل ملاحظه ای داشته است. اما سیر و دامنه این بهبود همیشه توسط نقش متنوع نیروی پیشمرگ در سیستم گذشته (نیروی نظامی، سازمانده توده ای، رهبر محلی و...)، محدود شده است. در بسیاری از مواقع سازمان یابی و فعالیت نظامی مطابق نرم ها و استانداردهای حرفه ای بعنوان پدیده ای مضموم، غیرسیاسی و نظامی گرایانه نفی شده است. کومه له با وجود دنیائی از فعالیت نظامی و تجربیات غنی در این زمینه هنوز نتوانسته استراتژیست های نظامی به معنی اخص کلمه را عرضه کند. دانش تئوریک نظامی هنوز در میان رده های مختلف فرماندهی ما بسیار پائین است. قابلیت نیروی پیشمرگ کومه له در استفاده از تاکتیک ها و ابزارهای پیچیده تر نظامی، علی رغم بهبودهای اخیر، نسبت به آنچه که میتواند باشد بسیار پائین است. هنوز ما نمیتوانیم در مدت معین فرماندهان رده های معین را از آموزشگاه های خود فارغ التحصیل کنیم

زیرا اصول رهبری و تاکتیک های واحدهای مختلف ما تدوین نشده باقی مانده اند و فرماندهان ما باید همچون استاد کارهای کارگاه های پیشه وری از شاگردی به استادی و از سربازی به سرداری برسند. و... که همه اینها به معنی پیچیده شدن الگوی فعالیت در تشکیلات نظامی ما (پیشمرگ همه کاره) و از طرف دیگر کم راندمانی آن است. از یک طرف از کارائی نیروی نظامی ما میکاهد و از طرف دیگر پیشمرگ کومه له بودن را به کار قهرمانانی دست نیافتنی تبدیل مینماید و لذا تعداد کسانی که آمادگی لازم برای پیشمرگ شدن کومه له را در خود میابند تقلیل میدهد. تغییر این وضع هم کارائی نظامی ما را ارتقا خواهد داد و هم الگوی پیشمرگ کومه له بودن را، به لحاظ نرم سختی های آن، تغییر میدهد. یعنی پیشمرگاییتی کومه له را ساده خواهد کرد و امکان بسیار وسیعی را برای گسترش نیروی نظامی ما فراهم خواهد ساخت.

کوروش مدرسی

دیماه ۱۳۶۸

توضیحات

۱ - پیشرو شماره ۱۸، شهریور ۱۳۶۸

۲ - نقطه عزیمت و پایه استدلال ما در این نوشته با مقاله "تغییر در آرایش تشکیلات و منظور از آن" متفاوت است. اما این نوشته، در نقد مقاله فوق الذکر به معنی اخص کلمه نیست و خود را ملزم به تعقیب استدلالهای آن و پاسخ گوئی به جوانب مختلف بحث های این مقاله نمیداند. در همان حال بعدا اشاره ای کوتاه به نوشته رفیق عمر خواهیم داشت. (ر.ک. به توضیح شماره ۴)

۳ - خواننده میتواند برای تفصیل بیشتر این مسئله به مقالات "حزب کمونیست و عضویت کارگری"، مندرج در شماره های ۵۱ و ۵۲ نشریه کمونیست و "تفاوت های ما" در نشریه بسوی سوسیالیسم شماره ۴ مراجعه نماید.

۴ - مربوط کردن این مسئله به "عمده" شدن مبارزه نظامی و یا محدودیت در فعالیت "تشکیلات علنی"، نادرست است، زیرا یک حزب کارگری ممکن است مبارزه نظامی برایش "عمده" شود و یا فعالیت علنی آن دچار محدودیت گردد. لابد با از میان رفتن محدودیت فعالیت "تشکیلات علنی" و یا "عمده" شدن مبارزه مسلحانه مجددا تشکیلات به قالب کنونی خود باید فرو برود!

بعلاوه اشاره ای کوتاه به نوشته رفیق عمرایلخانی زاده در پیشرو شماره ۱۸ میتواند در روشنتر کردن مسئله مفید واقع شود. رفیق عمر در مقاله خود "کمبود" کومه له را در عدم تناسب میان نقش "تشکیلات علنی" و "محلی" ما میداند. از نظر ایشان این امر خود محصول ضرورت رهبری علنی مبارزات توده ای در جریان جنبش سال ۵۷ و بعدها سازماندهی و رهبری مبارزه مسلحانه و

همچنین ناآمادگی تشکیلات های محلی (که رفیق عمر معادل تشکیلات رهبران و فعالین کارگری از آن استفاده میکند) دربعده گرفتن نقش متناسب تری در این رابطه است. با تغییر اوضاع نظامی در کردستان، به زعم رفیق عمر، ضرورت مستقر نمودن و سازمان دادن تشکیلات در محل با وضوح بیشتری در دستور ما قرار میگیرد. اما با توجه به قابلیت های تشکیلات علنی (بویژه بلحاظ کادرهائی که در آن سازمان یافته بودند) و فرهنگ عمومی جامعه و بخصوص کارگران و زحمتکشان، تشکیلات های محلی در موقعیت پائین تری قرار گرفتند و نتوانستند جای تشکیلات علنی را پر کنند. "ما به کار آموزشی گسترده ای احتیاج داشتیم تا این تصویر سنتی ... زایل گردد." و بالاخره هدف از تغییر آرایش تشکیلاتی کومه له عبارت است از "قطعیت بخشیدن به تفکیک تشکیلات علنی و مسلح از تشکیلات محلی، بکار گرفتن کل امکانات و بسیج همه تشکیلات برای استقرار کامل تشکیلات محلی در محل کار و زیست کارگران، تشویق و ترغیب و بارآوری فعالین و پیشروان کارگری برای بدست گرفتن و انجام این وظایف" و "ترسیم یک افق تشکیلاتی روشن برای فعالین ما در محیط کار و زیست" و ...

رفیق عمر در نوشته خود گذشته از این که مفاهیم تشکیلات علنی، تشکیلات محلی، تشکیلات محل کار و زیست و تشکیلات کارگری را نایجا، نادرست، دلخواه و درمتن تعاریف متفاوت مورد استفاده قرار میدهد و در مقابل هم قرار میدهد، کل قضیه را به عدم تناسب میان آنچه که تشکیلات علنی و محلی مینامد تنزل میدهد و میخواهد جدائی تشکیلات علنی و مخفی را قطعیت ببخشد. نقطه عزیمت رفیق عمر صرفا یک ملاحظه تاکتیکی، یعنی حل مشکل مستقر نبودن کمیته های محلی که گویا امروز از موضوع کار خود دور شده اند، میباشد. و لذا با وصل کردن سرگذشت تشکیلاتهای محلی سابق با تغییر ضروری امروز مشکلش کمبود کادر لایق محلی میشود که آنها را قرار است با "تشویق و ترغیب و بارآوری" تامین گردد.

حال آنکه مسئله بر سر تغییر تعریف کومه له، برسمیت شناختن کومه له کارگری فی الحال موجود و تجدید تعریف بیساری از مفاهیم و از جمله معنی لیاقت و کادر لایق در تشکیلات کومه له است. که اگر صورت بگیرد معلوم خواهد شد که از قضا بهترین کادرها و اعضای کومه له همان کارگرانی هستند که رفیق عمر آنها را واجد شرایط نمی داند. بدوا باید از خودمان بپرسیم کادر لایق برای چه کاری لازم داریم؟ تا معنی لیاقت و توانائی روشن شود. آنگاه خواهیم توانست سازماندهندگان اول ماه مه ها و اعتصابات و اعتراضات کارگری را نالایق بدانیم. درهمین رابطه رفیق عمر متوجه نیست که اگر تشکیلاتهای فعلی شهر ما درحال از جنس تشکل کارگری هستند، اما "تشکیلات های محلی" قدیمی کومه له از جنس دیگری بودند و سرگذشت و تاریخ آنها به آنچه که امروز میخواهد انجام گیرد مربوط نیست. اگر "تشکیلاتهای محلی" آن زمان هم نقش دیگری را بر عهده میگرفتند و یا ما با بازسازی همان نوع تشکیلاتها - البته از نوع لایق شان-مشکل تشکیلات محلی رفیق عمر را

حل کنیم، باز هم امروز ما با مشکل کنونی رو در رو بودیم. کومه له یک تشکیلات کارگری نمی بود. مسئله بر سر تغییر موقعیت اجتماعی کومه له و تبدیل آن به ظرف طبیعی مبارزه کارگران (و نه تفهیم جایگاه تشکیلات محلی به فعالین تشکیلاتی) است. امری که مستقل از تحولات نظامی و بهمان درجه امروز موضوعیت دارد که سال ۵۷ و بعد از آن.

۵ - اقدامات تشکیلاتی بعد از متلاشی شدن تشکیلاتهای شهر در سال ۶۱-۶۲، که اساسا تشکیلاتهای پشت جبهه مبارزه مسلحانه بودند، و تلاش برای سازمان دهی یک تشکیلات کارگری در شهرها، سازمان دهی کمیته تشکیلات شهر و... بهبودهای جدی را در عرصه تشکیلاتی بوجود آورد. اما این تغییرات تشکیلاتی همگی بناچار در ابعاد خرد میتوانست پیش برود. بجای تفکیک کردن تشکیلات نظامی و سازمان دادن آن بعنوان یک جزء فعالیت کومه له، با اعلام تشکیلات نظامی بعنوان "تشکیلات علنی" در واقع کماکان بجای تفکیک کار نظامی از فعالیتی که میبایست فعالیت اصلی کومه له باشد، تفکیک تشکیلات علنی و مخفی انجام شد. علت وجودی و وزنه تشکیلات رسمی کومه له - "تشکیلات علنی" - کماکان حفظ گردید، کمیته های این تشکیلات بعنوان کمیته های تشکیلاتی محلی تثبیت شدند، توجیه لازم برای تداوم اولویت های رهبری کومه له به سیاق سابق بدست آمد و کماکان قالب تشکیلاتی کومه له بهمان شکل سابق باقی ماند با بهبودهای غیر بنیادی.